



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۱۳

سیدهاشم سدید

انسان آزاد دنیا آمده و می خواهد آزاد باشد

برای من، و به احتمال زیاد برای خیلی از افغانها و غیرافغانهای هوشمند، که بیشتر با واقعیت پذیری و استدلال و منطق و تفکر عقلانی سر و کار دارند، غیرقابل فهم است که کسانی که از رژیم های انحصارگر و غیرمردمی، مانند امارت اسلامی طالبان دفاع می کنند و اینگونه رژیم ها را نسبت به نظام های دموکراتیک موجود در غرب بهتر می دانند، چرا و برای چه به جای آمدن و زندگی کردن در فرانسه و آلمان و امریکا و انگلستان و استرالیا و اتریش و سویدن و هالند و دنمارک و...، که کشورهای دموکرات و لیبرال و مخالف مطلق گرائی هستند، نمیروند و در پاکستان و عربستان سعودی و امارات و قطر و ایران و کشورهای اسلامی همانند اینها، که حامی و بانی افراد و حرکت های قشری مسلک و افراطی و نظام های غیردموکراتیک و استبدادی سیطره جو و خودرأی میباشند زندگی نمی کنند؟! مگر اینها از بیداد و ستم و ترس از زندان و از دست دادن جان در همین نظام ها افغانستان را ترک نکرده اند؟

چه چیزی در کشور هائیکه دارای نظام دموکراتیک هستند وجود دارد که اینها را به این کشورها میکشاند و به زیستن در این کشورها تشویق - یا مجبور - می کند و نه به رفتن به ایران و به پاکستان و عربستان سعودی، مهد اسلام و قبله مسلمانان و... که همکیش شان نیز هستند؟

آیا این سخن خانم مرکل، صدراعظم آلمان، که زمانی با کنایه گفته بود که این مهاجران، مهاجران کشورهای اسلامی، راه مکه راه گم کرده اند، وقتی دشمنی و دوستی اینها را با نظام های دموکراتیک و نظام های توتالیتر اسلامی می بینیم، سخن بجائی نبوده است؟!

بگذاریم! من فکر میکنم مشوق اینها برای سفر به کشورهای دارای نظام دموکراتیک، باوجود دلبستگی شان به رژیم های دیکتاتوری اسلامی، مانند امارت اسلامی طالبانی و ایران و پاکستان و عربستان سعودی، فراوانی ماست و مسکه و مربا و مرغ و ماهی و میوه و... در آن کشورها نخواهد بود؛ یا دختران بلوند و سمین تن در آنجا ها. اگر دلیل همین چیزها باشد، پس سنگ اسلام و حکومت اسلامی و حُب مکه و مدینه و طالب و ملا و آخوند و از این قبیل حرفها عبث ترین حرف و ریاکارانه ترین سخن خواهد بود، که اینها میزنند و ما میشنویم.

به فکر من محرک سفر اینها به کشورهای غربی، وجود ارزشهای سیاسی - انسانی - اجتماعی ای است که در این کشورها زندگی را برای هر فرد، با هر اعتقادی سیاسی و مذهبی و اجتماعی و اخلاقی آسان و خوشایند می سازد؛ مانند نظم و قانون، برابری و عدالت (هر چند از جهتی نسبی)، کثرت گرائی و امنیت و آزادی و پاسخگویی دولت ها (باز هم هر چند نسبی) و احترام به شأن انسان و تقسیم و تفکیک قدرت و مشارکت مردم در سیاست و انتخاب راه و روش انسانی زیستن و خلق و خوی مدارا و تحمل و همدیگرپذیری و... اموری که در نظام های مطلقگرا، مانند امارت اسلامی طالبانی و حاکمیت های خلق - پرچم اصلاً وجود نداشت.

اگر چنین مواردی که قسماً فهرست شد، در دوران طالب یا در دوران خلق - پرچم در کشور ما وجود داشته، مثلاً انسان در انتخاب لباس یا گذاشتن و تراشیدن ریش و رفتن و نرفتن به مسجد و... در دوران طالبها آزاد بوده است، یا کسی با استفاده از اصل کثرتگرائی می توانسته اعتقاداتی غیر از اعتقادات طالبانی، خواه سیاسی و خواه اخلاقی و اجتماعی و

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

حقوقی و دینی خویش را بیان کند، به یقین کسانی که امروز در اروپا و آمریکا و استرالیا زندگی میکنند، همین هائیکه اینک از طالب و خلق - پرچم دفاع میکنند، زحمت و خطر سفر به این قاره ها را در دوران حاکمیت این دو نظام بخود هموار نمیکردند - گفتم در دوران قدرت و حاکمیت این دو نظام، زیرا در غیر آن، در صورتی که جبر و استبداد و ترس جان و آبرو وجود نداشته باشد، لزومی برای ترک کشور دیده نمیشد.

طالب در پی دادن آزادی و در پی دگرگون ساختن زندگی و افکار مردم نبود و نیست. او میخواست و میخواهد جامعه را دارای یک فکر و یک اندیشه و یک اعتقاد بسازد؛ جامعه ائدیولوژیک و متحد الشكل، جامعه ای متشکل از گوسفندان، با یک شبان در بالا و چند خورده شبانی که شست و شوی مغزی شده اند در سطوح پائین تر برای نظارت و هدایت این گوسفندان، در حالیکه اولین شرط گذر به دموکراسی و توسعه و احترام به حیثیت و شعور آدمی و حق و آزادی انسانها دگرگون ساختن افکار عمومی است.

برخورد افکار زمانی بوجود میاید که افکار مختلف در جامعه وجود داشته باشد و تغییر در یک جامعه وقتی میسر میشود که زمینه کثرتگرایی و برخورد افکار مهیا شود، امری که در موجودیت یک نظام مطلق العنان، که بر توسن اندیشه ها لجام زده است یا لجام میزند و حق اندیشیدن را بخصوص از روشنفکران و متفکران و دگراندیشان سلب نموده است یا سلب میکند، قطعاً ممکن نیست.

برای تغییر در یک جامعه باید نهاد ها، شبکه های اجتماعی - سیاسی، فضای باز، جامعه مدنی، احزاب، اتحادیه ها و گروه های مختلف صنفی وجود داشته باشند و رسانه های جمعی باید این آزادی را داشته باشند که نه تنها عقاید و افکار خود و دیگران را از راه نشر آنها همگانی بسازند، که از کار های دولت نیز، در صورتی که قابل نقد باشند، بدون هراس از توبیخ و تهدید و تبعید و ترور و زندان نقد کنند.

در نظام های توتالیتر، چون افکار عمومی در اثر قیود وضع شده از سوی حکومت های توتالیتر نمیتوانند فعال باشند و مردم از قدرت بیان و عمل اعتراض آمیز برخوردار نیستند، نه تغییر و تحول، امری که برای هر کشوری، بخصوص کشوری مانند افغانستان بی نهایت حیاتی میباشد، بوجود میاید، نه سازندگی و توسعه رخ میدهد و نه امید بهبود حال مردم - اگر صد ها سال هم بگذرد، متصور میباشد.

هراس از برگشت طالب و دست یافتن به قدرت سیاسی در کشور، برای من که خواهان پیشرفت و ترقی کشور و آرامی و آزادی مردم و داشتن یک نظام دموکراتیک، عادلانه و مترقی و طرفدار آزادی هستم، صرف به همین دلیل است که همه خصلت های ناگوار و منفی ای که در بالا ذکر گردید در نظامی که طالب کمی بیشتر از یک ربع قرن قبل در افغانستان جاری ساخت و اینک باز در صدد جاری ساختن آن است وجود داشت؛ و اگر به آرمان دست یافتن مجدد به قدرت سیاسی نائل گردد، باز هم عرض خواهد کرد؛ که هیچ انسان دموکرات، مترقی، ملی، باشعور و طرفدار آزادی های سیاسی و مدنی در آرزوی داشتن چنین نظام و زیستن زیر سایه آن نخواهد بود، مگر کسانی که تنها به منافع شخصی خود و دست یافتن به بخشی از قدرت در این نظام غیر انسانی می اندیشند؛ مانند رهبران و فعالان سیاسی نظامی جهادی که وضعیت کشور را هرازگاهی، آنگاه که می بینند که وضعیت به سوی میروود که قدرت اینها را به نوعی با خطر مواجه میسازد، چرخشی در موضع قبلی خود میدهند و دست به دست یک دیگر میگذارند، با همه جنگ ها و دشمنی های قبلی ای که داشتند، تا وضعیت را به گونه ای که هست برای ماندن به قدرت و تداوم چور و چپاول و ثروت اندوزی حفظ کنند.

من قلباً آرزو می کنم که وطنداران ما، البته آنعه از وطنداران ما که به حمایت نظام های قلدر صفت و غیر مردمی برخاسته اند، هر جائیکه هستند، اگر صدای ضمیر خود را نمیشنوند، حداقل صدای مردم و صدای زمان و حقیقت را بشنوند؛ که مردم آزاد به دنیا آمده اند و میخواهند آزاد باشند و از حقی که خدا یا انسان بودن شان و یا طبیعت برای شان اعطا نموده است، همانگونه که خود میخواهند استفاده کنند؛ بدون جبر و زور و تحمیل حاکمیت های نظامی و دینی خودرأی و مطلقگرا؛ همین و بس!!

د پانډو شمېره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ